

خسرو معتضد

آخرین محبوبه احمد شاه قاجار

(آسیا گالیووا کشفه زینسکایا - کنتس لیانازوف)

نشر البرز
تهران - ۱۳۸۴

معتضد، خسرو، ۱۳۲۱ -

آخرین محبوبه احمدشاه قاجار (آسیا گالیواکشه زینسکایا - کتس لیانازوف) / خسرو
معتضد - تهران: البرز، ۱۳۸۴.
۸۸۸ ص.: مصور.

ISBN 964 - 442 - 461 - 1

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. احمد قاجار، شاه ایران، ۱۲۷۵ - ۱۳۰۸ ق. -- داستان. ۲. ایران -- تاریخ -- قاجاریان ۱۱۹۳
-- ۱۳۴۴ ق. -- دخالت روسیه. الف. عنوان.
۶۳ آ / ۱۴۵۵ DSR ۹۵۵ / ۰۷۵۲
کتابخانه ملی ایران ۸۴ - ۲۰۳۰۲ م

♦ امور فنی: اصغر اندرودی
♦ چاپ اول: پاییز ۱۳۸۴
♦ لیتوگرافی: لیتوگرافی صحیفه نور
♦ حق چاپ برای نشر البرز محفوظ است.
♦ حروفچینی: شبستری
♦ شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
♦ چاپ: چاپخانه سپند

♦ نشر البرز: خیابان دکتر بهشتی، بین چهارراه اندیشه و سهروردی، ساختمان شماره ۶۴،
تلفن و نمابر: ۸۸۴۱۷۴۴۶ - ۸۸۴۰۵۱۸۲
♦ سایت اینترنت: WWW.nashr-alborz.com
♦ پست الکترونیک: info.@nashr-alborz.com
♦ فروشگاه مرکزی: شهرک قدس (غرب)، مرکز تجاری میلاد نور تلفن: ۸۸۰۸۵۵۰۳ -
۸۸۰۸۵۵۰۴
♦ مرکز پخش: مؤسسه گسترش فرهنگ و مطالعات تلفن و نمابر: ۸۸۷۹۴۲۱۸ - ۸۸۷۹۴۲۱۹ -

۸۸۷۷۲۲۶۷ - ۸۸۷۷۲۰۲۹

♦ شابک ۱ - ۴۶۱ - ۴۴۲ - ۹۶۴ ISBN 964 - 442 - 461 - 1

فهرست

مقدمه ۱

کتاب اول - از لیوادی تا ایران، مردی به نام شاپشال خان

۱. آیا شاپشال خان ادیب السلطنه را دیده‌اید؟ ۱۵

۲. استانبول ۲۷

۳. قاچاقچی، زن باره، تریاکی یا جاسوس ۳۳

۴. حراج ۳۷

۵. عشق حبیب‌الله خان ۴۵

۶. آرشاک خان کریانس مؤدب السلطنه رقیب ۶۵

۷. مظفرالدین شاه ۶۹

۸. امین‌السلطان بازیگر ماهر ۸۵

۹. کتابهای کتابخانه سلطنتی در اروپا ۸۹

۱۰. استنطاق در پروسپکت مینارسکی ۱۰۳

۱۱. بالرین‌ها و بالریناها ۱۲۱

۱۲. کنفرانسی سری در لیوادیا - ساحل دریای سیاه..... ۱۲۵
۱۳. شاپشال سربلند است. اوتدل، اشتباه نمی‌کند..... ۱۴۹
۱۴. پزشک خوب برای سلطان بیمار..... ۱۶۷
۱۵. من از ایران می‌آیم..... ۱۷۷
۱۶. چرا باید به ایران بروم؟..... ۱۹۹

کتاب دوم - ایران: روسی شدن مشکل است

۱۷. به سوی سرزمینی شگفت‌انگیز..... ۲۱۱
۱۸. ایران..... ۲۲۷
۱۹. آشوراده؛ جزیره‌ای منزوی..... ۲۳۷
۲۰. ولیعهد وارد می‌شود..... ۲۵۳
۲۱. روزها و شبهای تبریز..... ۲۷۱
۲۲. اوضاع آرام نیست..... ۲۸۵
۲۳. ساختمان بانک روی زمین گورستان متروک..... ۲۹۵
۲۴. بر بالین شاه مشرف به موت..... ۳۱۱
۲۵. غوغای مشروطیت..... ۳۳۱
۲۶. آخرین امید: مردی از گذشته‌ها..... ۳۴۱
۲۷. جاسوس..... ۳۵۵
۲۸. کمیته مدهشه ضربه می‌زند..... ۳۶۳
۲۹. چشم مشروطه را درآوريد..... ۳۷۵
۳۰. شاه را بکشید!..... ۳۹۱
۳۱. طرح محرمانه شماره ۶۰..... ۳۹۹
۳۲. شاپشال و لیاخوف باید اخراج گردند..... ۴۰۵
۳۳. تیرباران یک حاکم مستبد و..... ۴۱۵
۳۴. آخرین روزها و آخرین شب..... ۴۳۱

۳۵	فتح تهران	۴۳۷
۳۶	دار کشیدن شیخ فضل الله و به شهادت رساندن او	۴۴۵
۳۷	شاه در سفارت زرگنده	۴۵۳
۳۸	وداع با آسیا گالیووا کشته زینسکایا	۴۶۹
۳۹	حبیب بر سر دار	۴۸۳
۴۰	شبهای انزوا و کم حوصلگی در اودسا	۴۸۹
۴۱	تاج مرا به من باز دهید	۵۱۳
۴۲	شاه می آید	۵۲۱
۴۳	گمش تپه	۵۳۱
۴۴	جنازهای در مقابل خانهٔ اختراالدوله	۵۴۷

کتاب سوم - شاه کوچولو و نامه‌هایی از سن پترزبورگ

۴۵	شاه کوچولو	۵۵۳
۴۶	روسها آمدند با آهن و خون و آتش	۵۶۹
۴۷	تاجگذاری با غرش توپهای جنگ جهانی	۶۰۱
۴۸	حالا دیگر نوبت احمدشاه بود که زنی اختیار کند؟	۶۱۳
۴۹	ملکه ملک جهان خانم	۶۲۵
۵۰	عروس دربار: بدرالملوک و لיעهدی	۶۳۳
۵۱	نامه‌هایی از فاصله‌ای بس دور!	۶۵۳
۵۲	برویم به اصفهان!	۶۶۱
۵۳	مردی دیگر، عشقی کهنه‌تر در ساحل دریای مازندران (خزر)	۶۷۱
۵۴	می‌خواهم شاه را ببینم	۶۷۷
۵۵	خبری از او نرسید؟	۶۹۳
۵۶	اعلیحضرتا، من ازدواج کردم	۶۹۹
۵۷	تهران، شهر مهاجران روس	۷۰۳

۵۸. ماجرای سماور و خانم لیانازوف ۷۰۹
۵۹. فرار از اودسا ۷۲۱
۶۰. شبهای استانبول و دلمه باغچه ۷۲۹
۶۱. صبیحه سلطان خانم چه می‌خواست؟ ۷۳۷
۶۲. آمده‌ام استانبول زن بگیرم ۷۴۳
۶۳. شام عالی در دلمه باغچه با چاشنی عشق! ۷۴۹
۶۴. شاه بی‌اعتنا! ۷۵۷
- ضمایم / اسنادی از بایگانی وزارت امور خارجه انگلیس
- در رابطه با احمدشاه قاجار ۷۷۱

مقدمه

از حدود سال ۱۷۲۲ میلادی ۱۱۳۵ ه. ق که روسیه تزاری، در عصر پتر کبیر، آغاز پیشروی نظامی در صفحات جنوبی خاک خود را در سرلوحه اهداف گسترش زمین خود گذاشت، ما با روسیه سر و کار داشته‌ایم. حرکت رو به جنوب ارتش پتر کبیر به مقصد آبهای گرم خلیج فارس، دریای عمان و اقیانوس هند و نیز رسیدن به مرزهای شبه‌قاره هند انجام گرفت. گرچه با مرگ پتر کبیر این گسترش زمین به طور موقت متوقف ماند و دو امپراتریس روسیه آنا و الیزابت دنباله‌رو پتر نبودند، از دوران ملکه کاترین دوم که سلطان گرجستان ادغام و تحت‌الحمایگی کشور خود را در امپراتوری روسیه مد نظر قرار داد و سرانجام در عصر الکساندر اول این طرح عملی شد. ما با روسیه همسایه بوده‌ایم و از اوایل سده نوزدهم میلادی نیروهای طولانی روسیه با ایران آغاز شد که در دو مقطع تاریخ به عهدنامه گلستان ۱۲۲۸ ه. ق/ ۱۸۱۳ م/ و ترکمانچای ۱۲۴۳ ه. ق/ ۱۸۲۸ م/ انجامید. روسیه تزاری از دهه سوم قرن نوزدهم میلادی به عنوان کشور دارای نفوذ در کشور ما درآمد و گرچه انگلستان نیز در ایران اعمال نفوذ عمیقی می‌کرد، حرف اول را روسیه می‌زد و حمایت از تاج و تخت سلسله

قاجاریه یکی از مواد قرارداد ترکمانچای بود. از ۱۸۲۸ تا ۱۹۱۷ زمان درازی است. ایران، در طول این تقریباً نود سال، در بست نیمه مستملکه و نیمه مستعمره روسیه بوده است. سیاستمداران، وقایع‌نویسان، نویسندگان، سیاحان و نظامیان روسیه به ایران آمد و رفت داشته‌اند. تعداد قنصلگریها یا کنسولگریهای روسیه در نقاط مختلف ایران از سیزده یا چهارده باب کمتر نبوده است. چند هزار تن از اتباع روس در ایران زندگی و تجارت می‌کرده‌اند یا صاحب شغلی بوده‌اند.

روسیه، از اواسط دوران پادشاهی ناصرالدین‌شاه، یک هیئت مشاق قزاق در ایران مستقر کرده بود (۱۸۷۸ م)؛ بانک استقراضی روسیه در ایران در سال (۱۸۸۹) دایر شد؛ روسها رشته‌ای از امتیازات گسترده در ایران به دست آورده بودند؛ شیلات دریای مازندران (خزر) در اختیار اتباع آنان بود؛ بیشتر راههای ایران در انحصار گاری‌چیان و دلیجان‌داران روس و قفقازی بود؛ امتیاز بهره‌برداری از جنگلها و معادن نفت شمال ایران در دست امتیازبگیران روس بود؛ ایران در دهها نقطه قفقاز و ترکستان و خود روسیه، قنصلگری داشت. بیشتر قنصلوهای ایران افتخاری و از اتباع روسیه بودند؛ بیشتر سهام خط راه‌آهن اسبی و خط آهن تهران - حضرت عبدالعظیم در دست روس‌ها بود و دولت ایران اجازه نداشت بدون موافقت دولت روسیه راه‌آهن بکشد. گیلان تقریباً روسیه‌ای کوچک شده بود و راه مسافرت ایرانیانی که به اروپا می‌رفتند، راه انزلی - دریای خزر (مازندران)، بادکوبه، تفلیس، کی‌یف، خارکف، مسکو، سن پترزبورگ بود. چند شاهزاده قاجار، در مقاطع گوناگون تاریخی، به روسیه پناهنده شده‌اند، مانند مرتضی قلی‌خان برادر آقامحمدخان، بهمن میرزا و تیمور میرزا و نجفقلی میرزا، داراب میرزا پسر بهمن میرزا، عباس میرزا ملک‌آرا (پسر محمدشاه). دو سلطان قاجار، ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین، هر کدام

سه سفر مهم به روسیه کرده‌اند. یک سلطان قاجار (محمدعلی شاه) هشت نه سال به عنوان پناهنده سیاسی در بندر اودسا زندگی کرده است. ارفع الدوله می‌نویسد که روس‌ها باغ و اتومبیل هم در اختیار اعلیحضرت محمدعلی میرزا که در عدسه (اودسا) زندگی می‌کرد، گذاشته بودند. سلطان احمدشاه در سفر اول خود تا بادکوبه رفت و از آنجا تا بندر باطوم را با قطار پیمود و از باطوم بر کشتی نشست و به استانبول عزیمت کرد.

بسیاری از مردان سرشناس تاریخ ایران، مانند علاءالملک، ارفع الدوله، میرزا حسن خان مشیرالدوله، مشاور الممالک انصاری، در دوران قاجار در روسیه مأموریت دیپلماتیک داشته‌اند. مردان مهمی همچون میرزا حسین خان مشیرالدوله قزوینی، کاریر دیپلماتیک خود را از قنصلگری در تفلیس آغاز کرده‌اند.

ما هنوز از دوران قاجار بحث می‌کنیم و به دوران ۵۷ ساله پهلوی اول و دوم نرسیده‌ایم. به جز دو سه سفرنامه از نویسندگان روس و یک رمان «قتل وزیر مختار» و چند گزارش چاپ‌شده در جراید روسیه و سرانجام کتاب نارنجی وزارت امور خارجه روسیه، از آن همه مناسبات طولانی نودساله عصر قاجار و ۵۷ ساله عصر پهلوی چه در دست داریم؟

در طی این مدت طولانی، ما مناسبات دیپلماسی گسترده‌ای با روسیه داشته‌ایم. از عصر نادرشاه که پرنس کالوشکین روس به ایران گسیل شد و معاهده همکاری با دولت نادری را بست و حتی توپچیان روس به خدمت سپاه نادرشاه درآمدند به بعد، از دوران قاجاریه و جنگهای طولانی و بعد سفارت یرمولف و گریبایدوف و استقرار نمایندگیهای سیاسی و کنسولی روسیه در ایران و آن همه وزیران مختار و شارژدافرها و تاجران و کارگزاران دوران فتحعلی شاه و محمدشاه و ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه و محمدعلی شاه و احمدشاه و سرانجام در این پنجاه و هفت

سال اخیر دوران سلطنت دودمان پهلوی به راستی منابع تاریخی روسی نشر یافته درباره ایران چقدر مختصر و نایاب است.

از کتابی که دو محقق روس درباره دوران نادرشاه نوشته‌اند و در نوع خود ارزنده و پس از مطالب قابل استناد درباره وضعیت زندگی مردم و تجارت و حتی ایستگاههای گمرک و اخذ عوارض است، می‌توانیم استنباط کنیم که چته همسایگان روس ما پر بوده است. این کتاب که «دولت نادرشاه» نام دارد و خانمها ماریانا روبه‌نونا آرونووا^۱ و کلارازارمای روونا اشرفیان^۲ در سال ۱۹۵۸ به اتفاق هم آن را نوشته‌اند، صرف‌نظر از جمع‌بندیهای ایدئولوژیکی متداول در دوران حاکمیت رژیم شوروی، این حسن را دارد که مسافران و دیپلماتهای روس را که در عصر نادرشاه به ایران آمده و مشاهدات خود را به رشته تحریر کشیده و یا گزارشهایی به دولت روسیه داده‌اند، معرفی می‌کند. اما از دوران قاجاریه چه میزان منابع روسی در دسترس ما قرار دارد؟ بگذریم از نوشته‌های ولادیمیر گریگوریوچ لوکونین، به ویژه کتاب «تمدن ایران ساسانی» او و چندین اثر ارزنده خانم ن. پیگولوسکایا، مانند «تاریخ ایران، از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی» که به همراهی پتروشفسکی و بلینسکی نوشته است و نیز اثر دیگر این بانوی فرهیخته و محقق پرکار به نام «شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان» و کتاب تحقیقی ا.م. دیاکونوف زیر عنوان «تاریخ ماد» و دهها اثر تحقیقی دیگر، آن توده پر حجم از نوشته‌های دیپلماتها و مسافران روس را که مربوط به دوران معاصر است کجا می‌توان یافت؟ در فهرست پرشماری که جرج ن. کرزن،

۱. Marianna Rubenovna Aroonova

۲. Klarazarmirovna Ashrafian

سیاح، روزنامه‌نگار و دیپلمات انگلیسی در مقدمه کتاب «ایران و قضیه ایران» از مسافران خارجی که به ایران سفر کرده‌اند ذکر می‌کند، نام شماری از دیپلمات‌ها و تجار روس به نظر می‌رسد، مانند کنت دو فریر سوووف، موریس کوتزبوف (که گرچه فرانسوی تبار بوده، چون سال‌ها در روسیه اقامت داشته و در خدمت تزار بوده است، می‌توان او را روس انگاشت)، بارن ت. کورف - الکس چودزکو - یرمولف، آ. سالتیکف - بارن سی دوبود - م. چی. ریکف - جی. برزین - ن. دو خانیکف - جی. ملگونف - پی. او. گورو دنیکیف - ژنرال گرو د کف - جنرال پتروسویچ - ا. نیکولسکی - آیا از این دو لگوروگی که سال‌ها در دربار ناصرالدین‌شاه سفیر بوده، خاطراتی نمانده است؟

می‌دانیم که پست سفارت یا وزیرمختاری در ایران، به علت نفوذ و مداخلات گسترده دولت تزاری در این کشور، پست مهمی بوده است. چند نفری از کارکنان وزارت خارجه تزاری (نارمینکول یا نارمیندکول) که در مشاغل پایین در ایران، خدمت سیاسی - دیپلماسی خود را آغاز کرده بودند، بعدها به مقامات مهمی در وزارت خارجه کشور متبوع خود نایل شده‌اند. آیا از آنان گزارشی در بایگانی وزارت خارجه روسیه باقی نمانده است؟

من مقاله‌ای ترجمه شده به فارسی در یکی از جراید پناه سال پیش خوانده‌ام که کامل‌ترین گزارش درباره افتتاح راه آهن تهران - حضرت عبدالعظیم در سال‌های آخر سلطنت ناصرالدین‌شاه و به قلم کلنل چارکوفسکی یکی از فرماندهان بریگاد قزاق عصر ناصری بوده است.

آیا گزارش فرماندهان قزاق محدود و منحصر به همین یک گزارش و نیز گزارش‌های کلنل کاساکوفسکی بوده است؟ آیا از پاخیتانوف، کنسول معروف روسیه در تبریز، مقارن حوادث مشروطه، و از نکراسوف، کنسول

دیگر آن دولت در رشت، از ایوانف و نراتف که ساعت به ساعت با محمدعلی میرزا شاه مخلوع هنگام پیاده شدن او در گمش تپه استرآباد تماس داشته‌اند، اثری باقی نمانده است؟ نامه‌ای؟ گزارشی؟ یادداشتی؟ آیا آن همه رؤسای شعب بانک استقراضی روس گزارشهایی برای رؤسای خود به سن پترزبورگ نفرستاده‌اند؟

عبدالله مستوفی که همزمان با کودتای محمدعلی شاه و لیاخوف بر ضد مجلس و مشروطه خواهان، دیپلمات ایران شاغل در سن پترزبورگ بوده است، می‌نویسد در میان جراید روسی در آن زمان چند جریده آزادیخواه بوده‌اند که او با آنها محرمانه تماس داشته است و اخبار واقعی ایران را، به رغم مقالات خبرنگاران جراید استبداد پایتخت روسیه، در جراید آن کشور می‌نوشته‌اند.

آیا از آن خبرنگاران و نویسندگان کتابی و اثری مانند کتاب ایران و ایرانی لومینتسکی باقی نمانده است؟

روس‌ها در ایران در همه زمینه‌ها فعالیت می‌کرده‌اند؛ از جمله در مورد بررسی زلزله‌های ایران. از این خانی‌کف، جغرافی‌دانی، که در مورد اوضاع جغرافیایی ایران تحقیقات خوبی کرده، یا از ناردف خبرنگار که گزارش بکری در مورد اعمال فشار و آزار سالداتهای روس در تبریز نوشته است، ما چه می‌دانیم؟

به راستی در مخازن بایگانی غنی و پر و پیمان وزارت امور خارجه روسیه تزاری و وزارت امور خارجه روسیه شوروی و فدراسیون کسونی روسیه چه وقت به روی محققان ایرانی باز خواهد شد؟ در بایگانی‌های وزارت خارجه انگلیس تقریباً چیز مهمی باقی نمانده است. من وقتی به فهرست مدارک به تازگی منتشرشده رکورد آفیس (بایگانی انگلیس) نگاه می‌کنم، مطلب مهم ناگفته‌ای نمی‌بینم. بایگانی انگلیس مطالب مربوط

به سالهای دهه ۱۳۳۰ تا ۱۳۴۰ را منتشر کرده‌اند؛ اما بایگانی روسیه همچنان بسته است.

راستی، جناب پوتین کی می‌خواهند دستور بازگشایی این مخازن را بدهند؟ به نظر من، نویسندگان، محققان، دیپلماتها و مورخان روسیه تزاری و شوروی در تاریخ دویست سیصدساله اخیر ایران همان نقش مهمی را ایفا می‌کنند که نویسندگان و مسافران و سیاستمداران یونانی و رومی در دوران هخامنشیان و اشکانیان و ساسانیان ایفا کردند و نیز آن نقشی که نویسندگان و کشیشان نسطوری و سریانی و ارمنی در زمینه تاریخ ایران عصر ساسانی دارند و بسیاری از تحقیقات جدید در مورد عصر ساسانی، و حتی عصر اشکانی، بدون نگرش به منابع فوق فاقد دقت و وسعت نظر است. در این زمینه از منابع چینی معاصر دوران اشکانی و ساسانی نباید غافل شد. چین در آن دوران مناسبات گسترده‌ای با ایران داشته است و عده‌ای از سیاحان و فرستاده‌های دو کشور میان ایران و چین در حرکت بوده‌اند. در خصوص تاریخ معاصر ایران، دولتی که نزدیک‌تر از دیگر همسایگان، ولو به دلایل سیاسی و پلتیکی و استراتژیک، اطلاعات دقیقی را از ایران کسب می‌کرده است که لابد در زمره اسناد بایگانی آن کشور نگهداری می‌شود و درهای مخازن آن هنوز به سوی اغیار، از جمله ایرانیان، گشوده نشده، روسیه تزاری بوده است.

ایران، پس از انقلاب کمونیستی و متعاقب وقفه‌ای دو سه ساله که ناشی از فشار انگلیسی‌ها و مداخله آنان در امور سیاست خارجی ایران بود، مناسبات خود را با روسیه بلشویکی دوباره از سر گرفت. در این دوران سیاستمدارانی همچون لنین، چیهچرین، تروتسکی، کاراخان در امور مربوط به ایران اظهار نظر می‌کردند و دستورهایی می‌دادند. در یادار

راسکولین - کف در دریای خزر (مازندران) جولان می داد. بر اوین، و کالمیتس (که انگلیسی ها او را در مازندران سر به نیست کردند)، تودور رونشتاین، سیاستمدار و روزنامه نگار سابقاً مقیم در انگلستان و روزنامه نویس عضو هیئت تحریریه روزنامه منچستر گاردین - و دیپلماتهای دیگری همچون شومیاتسکی، پطروسکی، داویدتیان و شمار فراوانی که نامشان در حافظه ام نمانده است، تا آندره ای اسمیرنوف، سفیر شوروی در روزهای سوم شهریور و بالاخره ایوان سادچیکف معروف به این کشور گام نهاده اند.

ایوان سادچیکف در حدود هشت سال از ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۲ در ایران سفیر بوده است. پس از او، لاورنتیف و سپس پگوف و افراد دیگری که معروف ترین آنان وینوگرادوف بوده است. آیا از این شمار زیاد دیپلماتها کتاب نمانده و گزارشی در بایگانی وزارت خارجه شوروی وجود ندارد؟ به هر ترتیب، امیدوارم این مقدمه کتاب تأثیر بخشد و محقق یا محققانی در ایران و روسیه و به ویژه بخش فرهنگی وزارت امور خارجه کشورمان به این فکر مفید بیفتند که باب مذاکره را با همسایگان روس، به ویژه در برهه کنونی که مناسبات بسیار دوستانه است، بگشایند و خواهان تبادل اسناد تاریخی در کشور شوند، به خصوص که طرف ایرانی سهم خود را در نوشتن و برجا گذاشتن آثار تاریخی و سیاحتی و اجتماعی از روسیه تاکنون به خوبی ادا کرده است.

از سیاحتنامه منشی میرزا ابوالحسن شیرازی و مصطفی خان افشار، منشی شاهزاده خسرو میرزا و میرزا عبدالفتاح گرمرویدی و حاج محمدعلی سیاح محلاتی و رضاخان ارفع الدوله و محمدحسن خان اعتمادالسلطنه و خود ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه از سفرهایشان به روسیه تا نوشته های مرحوم عبدالله مستوفی و مرحوم سیهید امان الله

میرزا جهانبانی و شش جلد خاطرات زنده‌یاد عبدالحسین مسعود انصاری و گزارشهای آقایان اسدبهادر و فرزانه از انقلاب شوروی در ۱۹۱۷ سرانجام گزارشهای مرحوم محمد ساعد از شوروی در سالهای ۱۳۱۷ - ۱۳۲۰ و گزارش مرحوم حمید سیاح از مذاکرات قوام‌السلطنه با استالین و سرانجام کتابهایی که در سالهای اخیر آقایان تهمورث آدمیت و میرفندرسکی از دوران مأموریت خود در شوروی نوشته و به چاپ رسانده‌اند.

من در آرزوی چنان روزی هستم که وزارت خارجه ایران و دفتر مطالعات بین‌المللی آن اعلام کند رونوشت و تصویر توده‌ای پرحجم از منابع و گزارشهای روسی که اجازه نشر آن از وزارت خارجه روسیه گرفته شده، به ایران انتقال یافته و در شرف ترجمه به زبان فارسی و انتشار است. همین منابع محدود روسی که در طول این دوپست سال به فارسی نشر یافته است، نشان می‌دهد که روس‌ها که انصافاً مردمان دقیقی هستند. (صرف‌نظر از مرام‌گراییهای قشری دوران هفتاد ساله حاکمیت رژیم شوروی)، دید کنجکاوانه و عمق‌یابانه خوبی داشته‌اند و از کُنه بسیاری از مطالب سر درآورده‌اند. به عنوان نمونه، دقیق‌ترین شرح کشتن بی‌رحمانه مرحوم میرزا ابوالقاسم خان قائم‌مقام فراهانی را من در مقاله‌ای خوانده بودم که «بارون کروف»، یکی از دیپلماتهای روس که در زمان سلطنت محمدشاه به ایران سفر کرده بود، از درباریان ایران شنیده و در کتاب خود نقل کرده است. یا، دقیق‌ترین اطلاعات از ایران در روزهای مقارن ترور ناصرالدین‌شاه را ما از قلم و زبان کلنل کاساکوفسکی که به عنوان فرمانده گارد سلطنتی (بریگاد اعلیحضرت شهریاری) همه وقایع را به او گزارش داده‌اند و او شرح آن را برای نیابت عظمای تزار در قفقاز والاحضرت گراندوک فرمانفرمای آن خطه نوشته و ارسال داشته است، می‌خوانیم و می‌شنویم.

این گزارش محرمانه، ۲۹ سال پس از ارسال آن به تفلیس، در سال ۱۹۲۵، در مجله «روسیه و شرق» چاپ مسکو انتشار یافت. و تنها در سالهای پس از شهریور ۱۳۲۰، در سال ۱۳۲۲ یا ۱۳۲۳، به زبان فارسی ترجمه شد که متن کامل تر آن در سال ۱۳۴۴ نشر یافت. همین طور شرحی که مامونوف روس از وقایع منتهی به بمباران مجلس در تیرماه ۱۲۸۷ می دهد چقدر جالب و خواندنی است؛ انگار همین دیروز روی داده است.

مشکل ما با منابع روسی در دوران برقراری حاکمیت کمونیستی غرض داشتن آن نوشته ها بود؛ مثلاً مقالاتی که میرزا ابراهیموف، نویسنده عضو پولیت بوروی جمهوری آذربایجان شوروی سابق، می نوشت، هدفمند بود و منظور نویسنده از نوشتن آن مقاله که در جراید مسکو هم چاپ می شد، بذرپاشی برای تجزیه آذربایجان بود. همین طور، اغلب مطالبی که نویسندگان شوروی در عصر حاکمیت آن رژیم می نوشتند، در جهت تخطئه نفوذ فرهنگی و همبستگیهای قومی ملت ایران با مردم قفقاز و تاجیکستان و ترکمنستان و دیگر جمهوریهای آسیای شوروی بود، به ویژه کتابی که ز. ز. عبدالله اف در مورد روابط فرهنگی ایران و قفقاز نوشت و پس از سقوط حاکمیت شوروی در جایی شنیدم و خواندم (مقاله ای به قلم خود او) که اعتراف کرده بود آن مقالات حسب الامری بوده است.

کتابی که می خوانید، به شرح مقطعی از روابط روسیه تزاری و ایران در آخرین دو دهه حاکمیت رژیم تزاری اختصاص دارد. این کتاب سراسر تاریخ محض نیست. تاریخ را با مسموعات خودم از گذشتگان و حکایت و ماجرا درآمیخته و بدان چاشنی زده ام، از آن قبیل که خواننده ایرانی دوست دارد که تاریخ بخواند و خسته و کسل نشود.

امید آنکه این کتاب مقدمه‌ای باشد برای برانگیختن حس پی‌جویی و کنجکاوی در محققان و نویسندگانی که تاکنون پرداختن به زمینه وسیع و بکر و دست‌نخورده مناسبات ایران و روسیه مد نظرشان نبوده است. و امید آنکه با گشوده شدن درهای مخازن بایگانی روسیه، آن‌قدر مطالب بکرتر و جالب‌تر و قابل‌تعمق‌تر در دسترس ما قرار گیرد که ایران را از پشت عینک ذره‌بینی تمام‌نمای همسایگان روس خود، آن‌چنانکه بوده است، بنگریم. نگارش این کتاب همزمان شد با اقدامات عمرانی وسیعی که دولت، به ویژه سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، و سازمان غیردولتی مناطق گردشگری ایران در زمینه نوسازی و آبادانی جزیره فراموش شده و متروک و تقریباً زیر آب‌رفته آشوراده در ساحل جنوب شرقی دریای مازندران (خزر) آغاز کرده‌اند. چون بخشی از رویدادهای این زمان تاریخی در جزیره آشوراده می‌گذرد، من امیدوارم در بازسازی این جزیره به تجدید ساختمانهای تحت تأثیر معماری تزاری این جزیره در طول آن هفتاد سال زندگی روس‌ها در آن نیز توجه شود. در این جزیره، هفتاد سال کلیسا، عمارات فرماندهی ساخلو، فروشگاه‌ها، باشگاه و غیره قرار داشته است و تجدید این ابنیه از نظر تاریخی، می‌تواند جاذبه‌های جهانگردی خوبی ایجاد کند.

۱۵ خرداد ۱۳۸۴